



172a

172a

P. Cal.

172a

فَوْضُولُ الْإِسْلَامِ لِلْمَوْلَانَا

مُسْتَوْفِي دَوْلَتِ اَلْمَوْلَانَا غَزِيَّةَ اَلْمَوْلَانَا حَاكِمِ اَلْمَوْلَانَا



اَلْمَوْلَانَا حَاكِمِ اَلْمَوْلَانَا
وَالْمَوْلَانَا حَاكِمِ اَلْمَوْلَانَا



بِحَسْبِ اَلْمَوْلَانَا اَلْمَوْلَانَا اَلْمَوْلَانَا اَلْمَوْلَانَا اَلْمَوْلَانَا

بِحَسْبِ اَلْمَوْلَانَا اَلْمَوْلَانَا اَلْمَوْلَانَا اَلْمَوْلَانَا اَلْمَوْلَانَا

که در هر چه که بر خندد برین خط سوال برود علی بولای توپای تقدیری مزاج
 روزگار را در آن وقت که کمال جوانی بر بصیرت و دردم شناسی یاد و قانع است
 تا سنجیدگی وی تنبیهی نماید و کسی بود که از این سخن بجا نیاید بصیرتی چون طبیعت
 همه جا روینده و علم و هنر کل ریحان که از تابش آفتاب بی مهری پسته
 و پرمده گردیده انواع عالم را عوارض ساقه عرض عام است و جناس
 جوار بر آن سخن خاص مشترک تمام سیاه درین طب عالمها سا فلها شسته
 و قاصیهها داینها شده تپی مغز آن جلب و اریده التاج سر فرازی هستند
 و عالی گوهران این سنجید خاریا مال صلائی بی امتیازی سبحان اصد زمانه
 بکام عزیز نیست که سوره المزاج مفرد از جبل مکتب آرنند و تفرق تضاد
 از علم و عمل نپندارند رگی کشش ایند غیر از شریان و سهلی ندهند الا بر و بر جان
 از وقت قار و رده حسن ل تجویز فرمایند و از سرعت نبض سده سکت و انما یبند
 بد او اسی سر سام نانیسون سازند و معا بجه خون بافیون بجران حید در تم
 گویند و بجران دسی از نغمتم جویند در عاف عطسه آرنند و علاج شمع کافور
 انگارند یو اید اینچنین اطوار روزگار او اوضاع فلک کج قنار از او است
 نیست که حرفی ازین باب بر زبان آرد و لطمی ازین کتاب بر نگارد فاما
 درین و زمانه که بعضی احباب بی ارتباب بر از طبیعی منقشه و تکرار در زمین روز
 بجران افتاد و ششبد او و اضرار ایشان نشان نشان بگردان آورد که مضحکی است

از دفع مالیه را
 از آن مال تیره
 مواضع با قدراد
 از طاعت با نفع
 از طاعت با نفع
 بر آن غلبه با نفع
 بر آن غلبه با نفع
 بر آن غلبه با نفع
 بر آن غلبه با نفع
 بر آن غلبه با نفع
 بر آن غلبه با نفع

حضرت درین وقت بیست و پنج روز کار را در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار
 بسیار چند بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار
 ای که در دنیا برایش میاید و در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار
 است این را در دنیا برایش میاید و در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار
 یعنی ششم و با اصطلاح طبایع است از روزیکه در آن بجران واقع شود پس باید و سنگ طلا یا
 تسبیح و صندل که بر منبر که یک بعین کسری باوست دو اذنه را بوضع و شش ساعت اول و شش
 چه که بعد صدف و زرد و کعبه در وقت بجران اول از بوضع اول و زرد و یک بوضع شش روز
 میشود و آن شش صندل و سه ساعت در هر روز یک بار در هر روز یک بار در هر روز یک بار
 النهار است و اگر بعد نصف النهار است یک یک کند از برای آنکه یک بیلته در پیشان از نصف
 تا نصف النهار دیگر است پس بخواب روز و نصف شش روز که از نصف است از بوضع اول
 که نهند روز سوم بجران مقرر کردند که آن بوم رابع از حدت مرض است اگر مرض قبل نصف
 حادث شود آنرا حسوب از دو اگر بعد نصف النهار است همان روز سوم که بوم رابع حدت
 از آنکه اشتند در ابتدا از بوضع ثانی شمار کردند و در بوضع شش روز و شش روز و شش
 پس نصف روز و شش روز و شش از نصف و شش است این بوم و آن شش در ابتدا از بوضع ثالث
 روز ششم گرفتند پس سابع را در روز ششم و اگر از روز ششم مرض شش از شش روز و شش
 بهیض باط در سابع است یعنی سابع اول شش روز و نصف و شش روز و شش و شش و شش
 زیاد از نصف است پس بقیه در روز و شش مرض شش است و شش از شش در ابتدا از سابع

در روز دوشنبه هجرت کردند و در روز پنجشنبه در روز قرار دادند چون پنجشنبه در روز
 گشت آشفته است که سابقه ناک از چهارم که تقدیر است سابقه است شدند و در روز
 و برین تقدیر و از روز پنجشنبه در روز پنجشنبه در روز پنجشنبه در روز پنجشنبه

در روز دوشنبه هجرت کردند
 در روز پنجشنبه در روز پنجشنبه
 در روز پنجشنبه در روز پنجشنبه
 در روز پنجشنبه در روز پنجشنبه

۱	بدروز و بجران	۱۱	بجران حمید و شکر چهارم	۲۱	بجران محمود	۳۱	بجران محمود
۲	خلانی	۱۲	مسئل	۲۲	مسئله لاتفاق	۳۲	مسئله لاتفاق
۳	بجران	۱۳	بجران محمود	۲۳	مسئله لاتفاق	۳۳	مسئله لاتفاق
۴	بجران محمود و شکر و دیگر در روز پنجشنبه	۱۴	بجران حمید و شکر چهارم	۲۴	بجران محمود	۳۴	بجران محمود
۵	واقع فی الوسط	۱۵	خلانی	۲۵	مسئله لاتفاق	۳۵	مسئل
۶	بجران دمی	۱۶	مسئل	۲۶	مسئله لاتفاق	۳۶	مسئله لاتفاق
۷	بجران محمود	۱۷	بجران محمود و شکر چهارم و شکر چهارم	۲۷	بجران محمود	۳۷	بجران محمود و شکر
۸	بجران دمی و شکر چهارم	۱۸	بجران دمی و شکر چهارم	۲۸	خلانی	۳۸	مسئله لاتفاق
۹	بجران و شکر چهارم	۱۹	مسئل	۲۹	مسئله لاتفاق	۳۹	مسئله لاتفاق
۱۰	مسئل و شکر چهارم	۲۰	بجران محمود و شکر چهارم	۳۰	خلانی	۴۰	بجران

۱۱۲۰۱۱

و اما صحت پدیدت و از مزاج بلور و مسوس و ناپدید شدن از کرمین و سوس و کرمین
علامت صحت است که از این کانی ناپدید شود و سوس و کرمین از کرمین ناپدید شود
از او این تعبیر است اندام که نظر صراف ملاحظه نمود و در وقت اید قوی خیر و در وقت

تمت الرسالة

قال العلامة الوحيد في عصره الفريدي تبره و باج القول القول على الفريدي
والاصول الاصل الملائكة والحيوان الامم الا ان كوسل سواه كوسل
استاد العالم الفريدي و من علمها الارب ابولي سقر ظنا على يده والوزنات

او به نظر تمام الادي صراحت
صراحت جوانیت در کتب ایشان در وقت
الاصول و علمها من قصد اولها و ثانیها
مشهور است که در زمانه و در وقت جوانی
او در وقت جوانیت و کرمین
یا در زمانه است که باستانه است تا وقت
تبارک ابانادی حجة النجاشی
تبره و باج القول القول على الفريدي
بلغ المشيد المرعاذ منحه الشبابة
میرسد پیری آمد و نمیکند و کند پیری که جوانی را

هذا الحسام ضيقها هيارا يلبغا
الين شمشير صفاك بران فلوادها
ام هذا الوشاح من العقيان في علق
يا اين بار از زر و در گردن
ام برق بجزوه الا بصار قد خطفت
يا برق حمة است کلانان يا بها کرمین
من الحكيم اللطيف الفتح من لطف
از حکیم لطیف و انما از خوبی
قل صبار شيخا في الشبا و الثنا
بیکر شکیفته است پیر در جوانی و جز این نیست

